

# تأملاتی در توسعه انسانی

محبوب الحق

ترجمه احسان پشت‌مشهدی

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

www.ketab.ir

حق، محبوب، ۱۹۳۴-۱۹۹۸	سرشناسه:
Hag, Mahbub ul, 1934-1998	عنوان و نام پدیدآور:
تاملاتی در توسعه انسانی / محبوب الحق ترجمه احسان پشت‌مشهدی.	مشخصات نشر:
تهران: انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۴۰۱.	مشخصات ظاهری:
۳۵۶ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.	شابک:
۹۷۸-۶۰۰-۴۹۷-۱۴۱-۶	وضعیت فهرست نویسی:
فیبا	یادداشت:
عنوان اصلی: Reflections on human development, 1999.	موضوع:
کیفیت زندگی	موضوع:
Quality of life	موضوع:
نیازهای اولیه	موضوع:
Basic needs	موضوع:
حقوق بشر	موضوع:
Human rights	موضوع:
خدمات انسانی	موضوع:
Human services	موضوع:
توسعه پایدار	موضوع:
Sustainable development	موضوع:
پشت‌مشهدی، احسان، ۱۳۶۲ - مترجم	شناسه افزوده:
HN۲۵	رده‌بندی کنگره:
۳۰۶/۳۲۱	رده‌بندی دیویی:
۹۰۳۶۶۸۶	شماره کتاب‌شناسی ملی:

www.ketab.ir



انتشارات دنیای اقتصاد (وابسته به شرکت دنیای اقتصاد تابان)

## تأملاتی در توسعه انسانی

محبوب‌الحق

احسان پشت‌مشهدی

حسن کریم‌زاده

انوشه صادقی‌آزاد

حسین کریم‌زاده

مریم فتاحی

علی سجودی

۹۷۸-۶۰۰-۴۹۷-۱۴۱-۶

۵۰۰ نسخه

اول ۱۴۰۱

پردیس

تمام حقوق چاپ و نشر، محفوظ و متعلق به ناشر است

ناشر:

نویسنده:

مترجم:

مدیر هنری:

مدیر تولید فنی:

طراح جلد:

صفحه‌آرا:

ناظر فنی:

شابک:

شمارگان:

نوبت چاپ:

چاپ:

©

- ۹ مقدمه مترجم  
 ۱۷ پیشگفتار  
 ۲۹ مقدمه

### بخش اول

- به سوی پارادایم جدید توسعه  
 ۳۵ فصل اول: نادیده‌انگاشتن مردم در برنامه‌ریزی توسعه  
 ۳۷ ابعاد انسانی در برنامه‌ریزی توسعه  
 ۳۹ ابعاد انسانی در فرایند تعدیل  
 ۴۳ ابعاد انسانی در تصمیم‌های بین‌المللی

### فصل دوم: پارادایم توسعه انسانی

- ۴۸ درآمد و انتخاب‌های انسانی  
 ۵۱ عناصر مهم توسعه انسانی  
 ۵۱ برابری  
 ۵۳ پایداری  
 ۵۴ بهره‌وری  
 ۵۵ توانمندسازی  
 ۵۶ توسعه انسانی یک مفهوم جامع

### فصل سوم: شکل‌گیری گزارش توسعه انسانی

- ۶۱ ۱۹۹۰: کمی‌سازی مفهوم توسعه انسانی  
 ۶۳ ۱۹۹۱: تأمین مالی توسعه انسانی  
 ۶۹ ۱۹۹۲: ابعاد بین‌المللی توسعه انسانی  
 ۷۵ ۱۹۹۳: مشارکت مردم  
 ۸۰ ۱۹۹۴: امنیت انسانی  
 ۸۶ تأثیر گزارش توسعه انسانی

### فصل چهارم: تولد شاخص توسعه انسانی

- ۸۹  
 ۹۰ HDI ظهور

- ۹۲ HDI روش ساخت
- ۹۵ HDI در برابر GNP
- ۱۰۰ چه چیزی را آشکار می‌کند HDI
- ۱۰۵ نقدهای فعلی و بهبودهای ممکن
- ۱۰۹ فصل پنجم: طراحی شاخص آزادی سیاسی
- ۱۰۹ مخالفت با شاخص آزادی
- ۱۱۲ روش شاخص آزادی سیاسی
- ۱۱۴ شاخص آزادی سیاسی برای ۱۹۹۴
- ۱۱۵ یادداشت
- ۱۱۸ منبع
- ۱۱۹ فصل ششم: چارچوبی برای توسعه پایدار
- ۱۲۱ مفهوم توسعه انسانی پایدار
- ۱۲۳ خط‌مشی‌های اصلی
- ۱۳۰ دستور کار برای اقدام
- ۱۴۱ فصل هفتم: راهبرد توسعه انسانی در آسیای جنوبی
- ۱۴۳ دستور العمل برای اقدام
- ۱۴۵ یک پیشنهاد برای SAARC 2000
- ۱۴۸ راهبرد توسعه انسانی برای هند
- ۱۵۱ راهبرد توسعه انسانی برای پاکستان
- ۱۵۷ فصل هشتم: پتانسیل توسعه انسانی در جهان اسلام
- ۱۶۲ چند پیشنهاد
- ۱۶۳ پیشنهاد تأسیس یک بنیاد علمی اسلامی
- ۱۶۶ یادداشت
- بخش دوم
- به سوی یک گفتگوی بین‌المللی جدید
- ۱۶۹ فصل نهم: ملزومات جدید امنیت انسانی

## مقدمه مترجم

توسعه به‌رغم آنکه واژه‌ای به نسبت جدید است معنایی دیرپاست که از دیرباز مطلوب آدمیان، حکومت‌ها و تمدن‌ها بوده است. واژگان مختلفی همچون عمران، پیشرفت و توسعه واژگانی هستند که نشان از سیر تطور مفهومی دارند که رابطه انسان را با هستی مادی رقم می‌زند. واژگان مختلف ناظر به چنین رابطه‌ای تنها نشان از گسترش چشم‌انداز بشری به درک چنین رابطه‌ای است که آن نیز مستلزم فرآیندهای پیچیدگی، دشواری و پویایی همان رابطه است.

آشنایی خودآگاهانه مسلمین با این مفهوم را می‌توان به مقدمه ابن خلدون نسبت داد. مبتکر و واضع «علم عمران» که آن را علم «عمران بشری و اجتماع انسانی» می‌دانست. بی‌تردید می‌بایست خودآگاهی ابن خلدون را در اینکه وی چنین علمی را تأسیس کرده و بنیان نهاده، تصدیق کرد چون پیش از وی نه در تمدن مسلمانان و نه در یونان نشانی از آن نبود. او به‌درستی «علم عمران» را علمی می‌داند که پهنه چندین رشته علمی سیاست، اقتصاد، تاریخ، اجتماع و درنهایت فلسفه و الهیات و تفکر را درمی‌نوردد و به عبارت دیگر آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد تا در نهایت «حضارة» یا تمدن ساخته شود. این نکته را می‌بایست سهم عظیم وی در دانش بشری دانست که توانست «علم عمران» را به‌عنوان علمی جامع علوم بنیان نهد و علوم پراکنده را در ذیل آن به نظم و نسق درآورد. وی به‌درستی تاریخ سیاسی و تاریخ فکری را با تاریخ عمرانی متناظر می‌نماید و از دریچه این تناظر علم تاریخی نوینی بنیان

می‌نهد که تاریخ تمدن‌ها و علل فراز و فرود آنهاست و منحصر در روایت حوادث تاریخی نیست؛ بلکه تاریخ را به فهم درمی‌آورد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که «علم عمران» نه تنها علمی چندوجهی که علمی تاریخی نیز هست و تاریخ‌مندی بر خود موضوع این علم نیز اعمال می‌شود و همین است که چنین علمی ممتناظر با فهم تاریخی گاهی عمران و آبادی نامیده شد و گاهی پیشرفت و ترقی و امروز توسعه. نکته قابل توجه دیگر از آموزه‌های ابن خلدون اهمیتی است که برای سیاست به عنوان پایه علم عمران قائل است. عمران با تشکیل دولت آغاز می‌شود و در مسیر تاریخی که دولت از تولد تا پیری و مرگ طی می‌کند رخ می‌دهد. بدین بیان عمران پیامد دولت است و بدون دولت، عمرانی متصور نیست. از همین رو برپایی دولت لازم توسعه و توسعه نیز هدف دولت است.

ابن خلدون مقدمه خود را زمانی نگاشت که به تعبیر خود وی «همه چیز ضایع گشته بود». هجوم مکرر مغولان و تاتار، ضعف دولت‌های مستقر، افول چراغ دانش و بلایای طبیعی همه گوشه‌ای از شواهدی است که می‌توان برای تصدیق نگرش وی در جمله مذکور ارائه کرد. با بازسازی دولت‌های عثمانی، صفوی و گورکانی در جهان اسلام راه عمران زبر گرفته شد و همین باعث شد تا به نوعی «مقدمه» ابن خلدون مؤخره شود و هشدار فرتوتی تمدنی وی با احیای مجدد دول ثلاث عثمانی، صفوی و گورکانی ضرورت توجه نیابد. اما با آغاز قرن نوزدهم دوباره هشدار زوال و ضایعگی همه چیز ابن خلدون مصداق یافت و این بار با تعبیر «عقب‌ماندگی» اشاره به وضعیتی می‌شد که جهان اسلام در برابر مغرب‌زمین دچار شده است، به رغم اختلاف در مورد تعیین زمان آگاهی از عقب‌ماندگی در جهان اسلام که می‌توان آنرا تا عدم موفقیت سپاه عثمانی در فتح وین در جریان محاصره دوم این شهر به سال ۱۶۸۳ نیز عقب برد ولی می‌توان آنرا بنا به معیار «خودآگاهی جمعی» به سال ۱۸۳۹ (۱۲۵۵ هجری قمری) بازگرداند. جایی که خط شریف گلخانه در میدان استانبول برای همگان قرائت شد و در همان ابتدا مرقوم نمود که «چندی است کشور رو به ضعف نهاده است...» و در ادامه به سلسله‌ای از اصلاحی تنظیمی و حقوقی برای تدبیر امور لشگر، مالیات و حقوق عامه

امر نمود تا کار ملک سامان یابد. دیگر «عقب ماندگی» یک فرض بود که بر سیاست مقدم می نمود و از همین رو هر سیاستی از همان ابتدا در پی جبران آن روان می شد و همین نکته توأمان سبب تعجیل اقدام و تعجیل انتظار می شد و سبب می شد که هر اقدامی پیشاپیش شکننده باشد و نه بتواند مقدمات خود را کامل مهیا نماید. و نه بتواند در برابر شتاب توقع و انتظار برای نتیجه تاب آورد. از همین رو بود که عرصه اقدام به عرصه انقلاب می گرایید و به سرعت از ماهیت اصلاح طرد می شد. هر اقدامی تضاد می زاید و هر تضادی روبه گسترش می رفت تا امکان جمع و رفع آن جز با نفی یک طرف ممکن نشود و هر نفی ای نیز لاجرم هزینه ای بود و عقده ای برای نفی معکوس بر وقتی دگر. بنابراین نتیجه جز اقدامات و خواسته های متضاد که هر یک در زمانی اوج می گیرند و در زمانی دیگر رها می شوند چه می توانست باشد؟ این بود که حرکت در مسیر توسعه به جای پیوستگی دچار گسستگی می بود و هنگامی نیز که روبه پس می شد دیگر پیدا نمی نمود. توسعه گسسته در عمل که هیچ گاه خود را وابسته به تاریخ نمی دانست و در پی تعجیل آن در اقدام و انتظار بود، نظر به دید نمی آمد و کم می شد. بدین سان توسعه گسسته در روایت نمی آمد و بهتر نمی توانست که آید و برای خود خط سیری مشخص نمی کرد تا عقب ماندگی نیز تنها بتواند در مقام فرض جایی برای خود بیابد؛ همان جایی که لاجرم فریاد تعجیل در اقدام و انتظار را بار دیگر می طلبید و باز از سر نو گسستی دیگر و ناتوانی دیگر در روایت و در نتیجه ناتوانی در فهم بی تردید از چنین چرخه تکراری تعجیل در اقدام و انتظار که موجب گسست در عمل و نظر می گردد جز با فهم نمی توان برون رفت. فهمی روشمند که هم واقع را دربر می گیرد و هم تاریخ را تا بتواند آرمان آینده را رقم زند. چنین فهمی از آن رو که واقع را پوشش می دهد علمی است و از آن رو که تاریخ را روایت می کند خط سیری از گذشته تا اکنون ترسیم می کند و «من» معلق را در اینجا و اکنون قرار می دهد و چشم اندازی از آینده برای «من» ترسیم می کند تا حرکت امکان پذیر گردد. کتابی که خواننده در پیش رو دارد اثری است در مسیر چنین فهمی که پیشاپیش نقطه عطفی نیز در مسیر چنین فهمی است: فهم ما مسلمین از توسعه.